

سند شماره ۱۳۴ (= ۲۹۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیام ژوئن ۱۹۲۰ متر فورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوراً

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۴۴۱ من مراجعه فرمائید

شاه امروز بعد از ظهر مرا به کاخ سلطنتی احضار کرد.

اعلی حضرت را در وضعی بسیار متشنج و عصبی یافتم. معظم له اظهار داشت که به علت نبودن حکومتی مسئول در تهران، همه روزه تعدادی از مسائل مهم کشور به ایشان ارجاع می شود که نه آشنائی خاص با آنها دارد و نه به عنوان یک پادشاه مشروطه می تواند درباره شان تصمیم بگیرد. و مشیرالدوله هم که هنوز فرمان نخست وزیری خود را رسماً دریافت نکرده است نمی تواند در حل این گونه مسائل به ایشان (مقام سلطنت) کمک کند. در نتیجه، کارهای مملکتی معوق مانده است و در بیشتر وزارتخانه ها هرج و مرج کامل حکم فرماست.

طبق اطلاعاتی که معظم له تازه از لرستان دریافت کرده اند، لرها مشغول حمله به بروجرد هستند و قوای دولتی به سازوبرگ و مهمات برای دفع این حمله سخت نیازمند. در ایالت گیلان جنگلیها دسته های کوچکی از طرفداران خود را آرام و بیسرو صدا به سوی جاده مازندران که کاملاً بی دفاع است می فرستند و هدف نهائی شان حمله به خود تهران است. سران حکومت متجاسر گیلان همزمان با اقداماتی که در حال حاضر انجام می دهند به اقدامات محرمانه دیگری هم مشغولند من جمله اینکه دائماً تفنگ و فشنگ به تهران می فرستند تا هواداران غیر نظامی خود را در پایتخت مسلح سازند.

جنگلیها که زمام حکومت گیلان را کاملاً قبضه کرده اند و می بینند کسی جلوشان نایستاده، اکنون قوت قلب پیدا کرده اند و در تهیه مقدمات کودتا هستند. متجاسران مازندران پیامهایی برای مقامات دولتی فرستاده و شرایط خود را برای اظهار انقیاد مجدد به دولت اعلام کرده اند ولی در تهران (به گفته اعلی حضرت) مقام مسئولی وجود ندارد که به

۱ - اصل این تلگراف که تاریخ درست و فهم ژوئن ۱۹۲۰ را دارد در مجموعه اسناد نیامده.

۲ - پیش نویس این تلگراف ظاهراً یک روز قبل (در ۲۹ ژوئن) آماده شده بوده و روز بعد (۳۰ ژوئن) به لندن مخیره شده است. مترجم

پیشنهادهای آنها ترتیب اثر بدهد. و دراین ضمن آن يك هزار و سیصد ژاندارم دولتی که برای قلع و قمع متجاسران اعزام شده‌اند نه کاری در شمال انجام می‌دهند و نه استفاده‌ای از وجودشان برای مقاصد دیگر بعمل می‌آید. (تا این لحظه مدارکی که صحت اظهارات سلوکانه را تأیید کند بدستم نرسیده ولی هیچ بعید نیست که هم‌شان صحت داشته باشد)

به گفته اعلی حضرت، از تاریخ کناره گیری و ثوق الدوله تاکنون هیچک از کارهای مهم و فوری مملکت مورد رسیدگی لازم قرار نگرفته است. مشیرالدوله هم تصمیم خود را با کمال صراحت به اطلاع اعلی حضرت رسانده و گفته است اگر در عرض چند روز آتی قول کمک مالی از بریتانیا دریافت نشود اوناچار است مأموریت تشکیل کابینه را به طور قطع رد کند.

اعلی حضرت فرمودند: تمام افراد کشور خود ایشان (پادشاه مملکت) را برای این تأخیری که در تشکیل کابینه رخ داده سرزنش می‌کنند درحالی که مقام سلطنت نمی‌تواند دلایل حقیقی این تأخیر را (که نبودن دیناری پول در خزانه مملکت است) فاش و ملت را از آن آگاه سازد. معظم له با کمال صراحت اظهار داشتند که دیگر نمی‌توانند با اشکالات ناشی از این وضع روبرو گردند و مسئولیتی را که جبراً بر دوشان گذاشته شده است بپذیرند. زندگی و تاج و تختشان عنقریب به خطر خواهد افتاد. اگر بخواهند خود را از این مشکلات رها کنند و به قصر بیلاقی خود در پشت کوه بروند (که همین خیال را هم دارند) هرج و مرج آنآ فضای پایتخت را فرا خواهد گرفت. اما اگر از جای خود نجستند و کماکان در تهران بمانند و در این ضمن جواب مثبتی هم از لندن نرسد، همین اوضاع و حوادث ناگوار تهرآ پیش خواهد آمد منتها با يك تأخیر چندروزه. به این دلیل دوباره ازمین خواهش کردند به مسئولیت خود این اطمینان را به مشیرالدوله بدهم که کمک مالی حتماً در اختیارش قرار خواهد گرفت.

در پاسخ اعلی حضرت عرض کردم که از مقام وزارت متبوعم هیچ گونه اجازه‌ای برای دادن چنین اطمینانی به مشیرالدوله ندارم. اما در ضمن از ایشان استدعا کردم پیش از آنکه عواقب کار خود را نیک بسنجند نقشه قرار از پایتخت را به معرض اجرا نگذارند.

در اینجا اعلی حضرت ازمین سؤال کردند: آیا این تأخیری که حکومت انگلستان در دادن جواب مثبت به تقاضای کمک مالی ایران می‌کند مبنی بر همان سوءظن نیست که خود مشیرالدوله پیدا کرده؟ چون مشارالیه جداً این واژه را دارد که انگلیسیها از کاندید شدنش برای نخست‌وزیری ناراضی هستند و این شیوه فشار مالی را بیشتر برای برکنار کردنش بکار می‌برند. و اگر واقعیت امر چنین باشد ایشان (مقام سلطنت) حاضرند کسی دیگر را بیدرنگ به جای وی برگزینند. اما در عین حال به من هشدار دادند هر کسی که

برای احراز این سمت برگزیده شود پیش از شروع به تشکیل کابینه عین شرایط مشیرالدوله را پیش خواهد کشید و قبول سمت نخست وزیری را مشروط به دریافت کمک مالی از دولت بریتانیا خواهد کرد.

من دلایلی را که در توجیه این تأخیر وجود دارد (وبارها در گذشته خدمتشان توضیح داده شده است) دوباره یک یک بر شمردم و عرض کردم چون به طور حتم جوانی همین روزها از لندن خواهد رسید صلاح است اعلی حضرت چند روزی دیگر صبر کنند و هیچ کدام از این اقداماتی را که در نظر دارند به معرض اجرا نگذارند چون خطری آنچنانی که تصور می کنند وجودشان را تهدید نمی کند.

به عقیده من جبن ذاتی اعلی حضرت باعث شده است تا ماهیت خطری را (که فکر می کنند متوجه مقام سلطنت است) این قدر بزرگ کنند ولی وضعیتشان به هر تقدیر دشوار و حتی کمی خجالت آور است (چون دائماً باید روحیه جبن خود را پیش دیگران فاش کنند). اوضاع سلطنت نیز لحظه به لحظه رو به وخامت می رود و در عرض چند روز آینه ممکن است به جایی برسد که دیگر درمان پذیر نباشد.

در این ضمن، موعیت خود مآ که در طی روزهای اخیر پس از اعلام خبر کانلید شدن مشیرالدوله خیلی بهتر شده بود دوباره رو به ضعف و وخامت نهاده است زیرا مخالفان این خبر را پخش کرده اند که علت آکراه مشیرالدوله از قبول سمت نخست وزیری، شرایط سخت و هن آوری است که ما (انگلیسیها) می خواهیم به ایشان تحمیل کنیم و جناب اشرف هیچ کدام از آن شرایط را وجداناً نمی توانند بپذیرند. روتوش این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۳۵ (= ۴۹۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

تلگرافهای اخیر شما (از تاریخ بیست و پنجم الی بیست و نهم ژوئن) که تحت شماره های ۴۴۲ تا ۴۴۷ مخایره شد، مکی (به استثنای یکی دو فقره) در لندن دریافت گردیده است و

مطالب آنها را به ترتیب اهمیتشان جواب می‌دهم .

۱- ورود مشیرالدوله را به صحنه قدرت سیاسی بامتدای تردید و نگرانی تلقی می‌کنم چون شخصیت‌هایی که خیال دارد وارد کابینه‌اش بکنند افرادی هستند که در کار کشورداری استعداد شایان ندارند و به حقیقت جزء سیاستگران طراز دوم ایران حساب می‌شوند. این مسئله ، توأم با کارا کتر خود وی که مردی است بسیار ضعیف‌الذخیر ، شک و تردید فوق‌العاده در ذهنم ایجاد کرده است که آیا این مرد ، با این خصایلی که دارد، می‌تواند قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند ؟ حتی اگر قول قبلی هم بدهد که این کار را انجام خواهد داد آیا می‌توان به گفته‌اش اعتماد کرد؟

۲- در فهرست شرایطی که حتماً باید ایفا شود تا بتوانیم کمکهای مالی در اختیار حکومت ایران بگذاریم ، حذف بعضی اقلام مالی است که در گذشته پرداخت می‌شد. در رأس این اقلام مقرری ماهیانه شاه (به مأخذ پانزده هزار تومان در ماه) است که پرداخت آن در آتیه دیگر مقنن نیست چون یکی از شرایط مهم و صریح ما برای دادن این مقرری به معظم له ، این بود که وثوق‌النوله را بر سر کار نگاهدارند که نگاه نداشته‌اند.^۱

ثانیاً ، برای پرداخت قروضی که اعلی‌حضرت (به قول خودشان) در سفر فرنگستان پیدا کرده‌اند هیچ گونه مسئولیتی نمی‌توانیم به عهده بگیریم .

ثالثاً ، با توجه به سوابق لشکر قزاق ایران و اینکه عملاً ثابت شده است رسیدن به توافق نهایی در این باره (پرداخت مساعده ماهیانه به لشکر مزبور) امری است معال ، با کمال تأسف باید به استحضار دولت ایران برسانم که از این بعد دیگر نخواهم توانست از خزانه‌داری بریتانیا درخواست کنم پرداخت مزبور را (به مأخذ یک صد هزار تومان در ماه) کماکان ادامه دهند .

۳- حداعلای کمکی که می‌توانم در اوضاع و شرایط فعلی به ایران برسانم ، ادامه پرداخت آن سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده ماهیانه برای پرداخت حقوق و هزینه دوایر دولتی است . تازه خود این پرداخت فقط برای چهار ماه آینده خواهد بود آنهم به شرطی که کابینه آتی ایران یندرنگ پارلمان را افتتاح کند و قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند. اگر مجلس قرارداد را تصویب کرد آنوقت می‌توان در تمام موارد مذکور در فوق تجدید نظرهای لازم را بعمل آورد. اما اگر افتتاح مجلس دوباره به تعویق افتاد ، با اینکه افتتاح شد و قرارداد را رد کرد ، در آن صورت یهوده است برای ادامه سیاستی که ایران آشکاراً طالبش نیست با فشاری کرد. قضیه از دو حال خارج نیست؛ یا حکومت ایران به نوایند این قرارداد اعتقاد ندارد ، یا اینکه دارد ولی شهامت ابراز اعتقاد خود را ندارد . و در هر

دو حال صحیح نیست ما برای اجرای سیاستی که خود ایرانیان طالبش نیستند با فشاری کنیم .

۴- می ماند قسمت خرج نشده آن وام دومیلیون لیره ای که قرار بود (تحت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس) صرف اصلاحات مالی و اداری در ایران گردد. رغبت مقامات سول بریتانیا به تخصیص قسمتی از این وام برای تأمین احتیاجات نظامی ایران، علی الاصول جلب شده است^۱ و اگر حکومت آتی ایران پشتیبانی لازم را از مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) بکند و مستشار مزبور نظر بدهد که صرف قسمتی از این وام برای تأمین احتیاجات نظامی ایران لازم است ، آنوقت منتهای کوشش خود را بکار خواهیم برد تا موافقت دولت انگلستان را نسبت به این فقره جلب کنیم .

۵- حل مسئله تبعیدشدگان سیاسی و تعیین تکلیف آینده آنها که در تلگراف شماره ۴۳۱ شما مطرح شده است^۲ ، آن طوری هم که تصور می کنید ساده نیست . گرچه بعضی از این تبهکاران ممکن است (پس از گرفتاری و تبعیدشدن به عراق) احساس کرده باشند که در پیش بینی نتیجه جنگ (که خیال می کردند آلمانها آن را خواهند برد) اشتباه کرده اند ، ولی اعمال و حرکات مخیرالسلطنه در زمان جنگ طوری بوده است که هیچ نمی توان به حسن نیت و وفاداری او در دوران بعد از جنگ اطمینان کرد. و اگر مشیرالدوله او را وارد کابینه اش بکند شك و واهمه ای که هم اکنون نسبت به اقدامات آتی این کابینه داریم به طبع تشدید خواهد شد .

۶- مسئله اعزام هیئت نمایندگی ایران به مسکو .

به عقیده ما چنین اقدامی در اوضاع و شرایط کنونی کشور از همان اول کار محکوم به شکست و ناکامی است. تماسهایی که وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا) در لندن یا مسکو - کراسین (رئیس هیئت نمایندگی بازرگانی شوروی) گرفته و تکرارهایی که برای چیچرین (وزیر خارجه شوروی) فرستاده هیچ کدام تا این لحظه موفقیتی نداشته است^۳ لذا دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم از اعزام هیئت نمایندگی ویژه به مسکو ، نتیجه ای بهتر حاصل

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۰

۲- در این تلگراف (مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نوامه) مستر تورمن ابراز «اعتقاد مطلق» کرده بوده که :

«... اکنون هنگام آن رسیده است که انگلستان يك قلم کلی عفو برگذشته این اشخاص

بکشد و خرده حسابهای شخصی را کنار بگذارد...»

۳- بنگرید به اسناد شماره ۸۳ ، ۹۶ ، ۱۰۳ و ۱۰۴

۴- بنگرید به اسناد شماره ۸۳ ، ۹۶ (زیرنویس شماره ۸) و ۱۰۳

خواهد شد.

۷- به شما اجازه داده می شود طبق مفاد کلی این تلگراف با مشیرالدوله صحبت کنید و ایشان را متوجه سازید که حکومت بریتانیا به هیچ وجه مایل نیست سیاستی را که در طول دوران زمامداری و ثوق الدوله با منتهای یکرنگی و ثابت قدمی نسبت به ایران اجرا کرده است رها یا دگرگون سازد. اما اگر قرار است یک رژیم کاملاً مختلف جاری رژیم سابق (رژیم و ثوق الدوله) را بگیرد، حکومت بریتانیا به تضمیناتی نیازمند است تا اطمینان حاصل کند که حکومت آینده ایران کسی حسن نیت و وفاداری متقابل نسبت به انگلستان نشان خواهد داد.

گوزن

سند شماره ۱۳۶ (= ۴۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول ژولیه ۱۹۴۰ لرد گوزن به مستر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

لطفاً مراتب سپاس و تقدیرانی مرا به طور خصوصی به جناب اشرف و ثوق الدوله ابلاغ کنید و بگوئید خدمات برجسته ایشان را نسبت به کشورشان، و نسبت به مصالح مشترک ایران و انگلیس که از نخستین روز زمامداری تا آخرین روز اشتغال انجام داده اند هرگز فراموش نخواهم کرد.

امیدوارم عارضه کسالتشان در نتیجه استراحت منتهای آتشی (که اینهمه به آن نیازمندند) بکلی رفع بشود و در آتیه نیز، هر آنگاه که لازم شد، در مسائلی که مربوط به مصالح هر دو کشور باشد، رهنمودهای گرانبهای خود را از سفارت انگلیس در پیخ

۱- از قضا (چنانکه خواهیم دید) همین هیئت نمایندگی که به حسن تدبیر مشیرالدوله تحت ریاست مشاور الممالک انصاری به مسکو فرستاده شد، پس از مذاکرات مفصل با مقامات عالی رتبه شوروی (که متضمن یک فقره مصاحبه بسیار مهم میان لئون و مشاور الممالک بود) سرانجام توانست مسئله گیلان را حل کند. پس از این توافق تاریخی بود که روسها حمایت خود را از رژیم بالشویکی گیلان سلب کردند. کاپیتان یوشالی رشت (تحت ریاست احسان الله خان) سقوط کرده و اعضایش به باد کوبه گریختند. مترجم

نفرمایند .

گوزن

سند شماره ۱۳۷ (= ۴۹۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد گوزن

جناب لرد

امروز بعد از ظهر ۱ برهمنای همان دستورالعمل هائی که دولتگراف شماره ۲۳۵۲ عالیجناب قید شده بود با مشیرالدوله صحبت کردم .

جناب اشرف تا لحظه‌ای که من این جریان را برایش فاش کردم هیچ خبر نداشت که ما مقرری ماهیانه به شاه می‌پردازیم و ضمن صحبت‌هایی که شد چنین درخواستی هم نکرد که پرداخت مقرری مزبور ادامه یابد . فقط اظهار داشت باشناسائی کاملی که از روحیه شاه دارد مطمئن است که وی از قطع این مقرری رنجیده خواهد شد .

از آن اختلاف نظری هم که هفته‌هاست میان اعلی‌حضرت و وثوق‌الدوله (در قضیه پرداخت قروض قاشی از سفر اخیر شاه به فرنگک) جریان دارد کاملاً بیخبر بود . اما پس از شنیدن توضیحات من در این باره ، سریعاً اعلام کرد که اگر سرانجام موفق به تشکیل کابینه گردد تا موقعی که بر سر کار است دیناری از پول مردم را صرف این قبیل هزینه‌ها نخواهد کرد .

مع الوصف باید عرض کنم از تصمیمی که عالیجناب در لندن (درباره قطع این مقرری) گرفته‌اید بینهایت متأسفم زیرا جاذبه همین مقرری بود که اعلی‌حضرت را در گذشته وادار می‌کرد خالصانه با ما همکاری کند و به نصایح و وزیرمختار انگلیس گوش بدهد .

و اگر مشیرالدوله سرانجام موفق به تشکیل کابینه گردد ، تأسف من از این بابت (قطع شدن مقرری شاه) خیلی بیشتر خواهد شد زیرا حسن نظر و همکاری اعلی‌حضرت (در دوران قدرت مجلس) برای توفیق کابینه‌ها لازم است و این کابینه‌ای که مشیرالدوله قرار است تشکیل بدهد می‌تواند خدماتی برای ما و ایران انجام دهد که کابینه قبلی ، با همه حسن نیتی که داشت ، هرگز قادر به انجامش نبود . حال اگر مقرری ماهیانه اعلی‌حضرت در یک چنین مقطع حساس زمانی قطع نمی‌شد ، کاملاً می‌توانستیم به حسن نظر و پشتیبانی مقام سلطنت از کابینه متکی باشیم .

۱ - متن تلگراف روز دوم ژوئیه تنظیم و پیش‌نویس شده است و بنا بر این منظور از

آهروز ، روز دوم ژوئیه ۱۹۲۰ است .

۲ - بتکرید به سند شماره ۱۳۵

تأسف عمیقم از قطع مقرری ملوکانه علت دیگری هم دارد و آن این است که ادامه روابط بسیار صمیمانه که در عرض هفتدهای اخیر میان اعلی حضرت و خود من برقرار شده بود از این بیم دیگر امکان نخواهد داشت .

ولی به هر حال عجالتاً خیال ندارم تصمیم عالیجناب را به اطلاع معظم له (احمدشاه) برسانم بلکه سعی خواهم کرد تا جائی که مقدور باشد راجع به هیچیک از این دو موضوع (قطع شدن مقرری و عدم امکان پرداخت دیون سفر) کلمه‌ای در حضورشان بر زبان نیاورم تا اینکه خودشان به طور طبیعی از جریان قضیه باخبر گردند .

اما پس از اینکه دیر یازود از قضیه باخبر شدند (کما اینکه حتماً خواهند شد) و شروع به اظهار گله و شکایت کردند ، آنوقت طبق اجازه‌ای که از مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ اسمیت) دارم به اطلاعشان خواهم رساند که پس از به‌تمررسلین اصلاحات وسیع مالی که اجبرای آنها عنقریب شروع می‌شود ، و افزایش درآمد عمومی مملکت ، شاید بتوان حقوق ماهیانه اعلی حضرت را (که پرداختی است قانونی و همه‌ساله در بودجه مملکتی منظور می‌شود) افزایش داد و رضایت خاطرشان را فراهم ساخت . تا آن موقع به هر حال باید صبر کنند .

۲- به دلایلی که امیلوارم در تلگرافهای قبلی روشن کرده باشم ، حکومت ایران در حال حاضر از چنان قدرتی برخوردار نیست که بتواند اقداماتی علیه لشکر قزاق ایران صورت دهد و لذا چاره‌ای جز این نیست که حقوق ماهیانه لشکر مزبور را برای سه چهار ماه آینده از منابعی دیگر تأمین کنیم .

از آنجا که پیش‌بینی می‌کردم پاسخ عالیجناب نسبت به خواسته‌های دولت ایران نامساعد باشد ، پیش از وصول تلگراف اخیرتان دست به اقدامات احتیاطی زده و نقشه‌های طرح کرده بودم که اگر حدس درست درآمد و پاسخ عالیجناب مساعد نبود اعتبار لازم را از محلی دیگر تأمین کنم . لذا با جلب رضایت قبلی مستر آرمیتاژ - اسمیت (که نظرش در این باره با نظر من یکی است) از مدیر بانک شاهی در تهران خواهش کردم برای چند ماهی از وصول قسط ماهیانه آن وام کوتاه مدت که چندی پیش به دولت ایران داده شده است (و میزان آن یکصد هزار تومان در ماه است) صرف نظر کند تا ما بتوانیم مساعده ماهیانه لشکر قزاق را کما فی سابق بپردازیم .^۲

۱- بنگرید به اسناد شماره ۱۳۰ و ۱۳۱

۲- مستر جرج چرچیل (از اعضای اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس) در یادداشتی که بتاريخ ششم ژوئیه ۱۹۲۰ تنظیم شده ، توضیح بیشتری در این باره می‌دهد و می‌نویسد :

و در این ضمن ، در عرض سه چهار ماه آینده ، امید می رود که مشیر به آن تولی را که معرمانه به ما داده است ایفا کند و به خدمت افسران روسی لشکر قزاق خاتمه دهد. رئیس بانک شاهی خواهی مرا پذیرفته و قرار است به همین ترتیب عمل شود. از اینکه ناچار شدم دست به چنین اقدامی بزنم متأسفم ولی چاره نبود.

همزمان با این کارهایی که کرده ام خیال دارم ترتیبی بدهم که مساعده ماهیانه لشکر قزاق تقلیل یابد زیرا در این اواخر به ثبوت رسیده آن مبلغ یکصد هزار تومان که همه ماهه به لشکر مزبور پرداخت می شود خیلی بیشتر از احتیاج حقیقی آنهاست و مازادش تلف می شود. مشیر با این ترتیبی که پیشنهاد کرده ام موافق است و قول داده که راجع به آن با شاه صحبت کند.

نسبت به آن قول معرمانه هم که جناب اشرف به ما داده (دایر به برکنار کردن افسران روسی لشکر قزاق) شاید در تلگرافهای سابقم نتوانسته باشم این نکته را درست خاطر نشان سازم که مشیرالدوله مایل است این موضوع کاملاً سری تلقی گردد و حتی از همکارانش در کابینه نیز پوشیده بماند. بنابراین از عالیجناب استدعا دارم در ملاقاتهایی که با وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) در لندن صورت می دهید لطفاً چیزی در این باره به ایشان نگوئید .

۳ - پیش از ملاقات مشیر ، از مستشار کل دارائی سؤال کردم آیا ادامه پرداخت مساعده ماهیانه دولت بریتانیا به ایران (سیصد و پنجاه هزار تومان در ماه) برای ادامه کاری که در حال حاضر انجام می دهد کافی است یا نه ؟ مستر آرمیتاژ اسمیت جواب داد کافی است اما به دو شرط :

الف - پیشنهادهایی که او چندی پیش برای اصلاح سیستم مالی کشور تسلیم هیئت وزیران کرده بیدرتنگ تصویب و به معرض اجرا گذاشته شود .

ب - بدوی اجازه داده شود و امی از بانک شاهی انگلیس ، یا شرکت نفت ، یا از

... تلگراف شماره ۶۶۹ تهران این نکته را روشن می کند که غرض از وام کوتاه مدت وامی است که دولت ایران در ژانویه امسال از بانک شاهی انگلستان در تهران دریافت و تعهد کرده است و اقساط چهارده گانه اش را در عرض چهارده ماه بعدی استهلاک کند...

ویراستار انگلیسی اسناد

۴ - در بعضی قسمتهای این گزارش مستر نورمن کلمه « مشیر » را به جای مشیرالدوله بکار می برد که منطبق با عرف مکالمه آن زمان است .
مترجم

سندیکای جدیدالتاسیس راه آهن ایران ، دریافت دارد و آن را برای جبران کسری ماهیانه دولت ، موقعی که مساعده بریتانیا به ایران قطع شد، بکار برد. (البته در این ضمن اوضاع و احوالی ممکن است پیش بیاید که دیگر احتیاجی به دریافت این وام نباشد).

مشیرالدوله تمام این شرایط را پذیرفت ولی به هر حال اقدامات مربوط به بند «الف» را خود دولت ایران ظاهراً شروع کرده است و اجرا شدنش ارتباطی به توصیه مستشار کل دارائی ندارد.

جناب اشرف آن اطمینانی را که عالیجناب متقابلاً درخواست کرده بودید (دایر به افتتاح پارلمان و سعی به گذراندن قرارداد از تصویب مجلس) به طیب خاطر پذیرفت. و باید بگویم که این موضوع (به تصویب رساندن قرارداد در مجلس) از همان آغاز کارشالوده سیاست جناب اشرف را تشکیل می داده است و شخصاً نیز امیدوار است که در این زمینه موفق گردد. منتها چون می بیند که قرارداد اینهمه در چشم ملت منفرود شده است ترجیح می دهد که در نطقها و بیانیهای دولت جدید زیاد در این باره صحبت نشود تا آنها از آسیابها بیفتند.

در این ضمن چون دولت بریتانیا تصحیم دارد مساعده ماهیانه اصلی را (برای پرداخت حقوق دوایر دولتی) کماکان به دولت ایران بپردازد ، امیدوارم :

۱- میزان آن کمتر از سیصد و پنجاه هزار تومان در ماه نباشد چون حواله قسط اخیر (بابت ماه ژوئن) فقط برای ۴۶۶/۰۰۰ تومان بود که علت تغلیش هنوز برایم توضیح داده نشده.

۲- ضرب الاجل چهار ماهه (برای قطع این مساعده) از اول ماه ژوئیه ۱۹۲۰ احتساب گردد.

تست اول تلگراف در اینجا به پایان می رسد. رونوشت به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۳۸ (= ۵۰۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم ژوئیه ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد گوزن

(دنیاله تلگراف قبلی)

۴- عبارتی که در تلگراف اخیر عالیجناب راجع به آن وام دو میلیون لیره ای آمده ،

به طور جداگانه هم دوشکلی ناقص بدست رسید.

مشیرالدوله خودش می داند که قسمتی از این وام ممکن است صرف خرید مهمات و جنگ افزارهای مورد نیاز کشورش گردد و با توجه به خطر قریب الوقوعی که ایران را تهدید می کند (امکن حمله بالشویکهای شمال به تهران و برانداختن حکومت مرکزی) ممکن است ، به شرطی که همکاریش در کابینه رضایت دهند، آن نظر سابق را که مقامات ایرانی حق ندارند پیش از روشن شدن تکلیف قرارداد در مجلس ، دست به این وام بزنند ، بدور اندازد و احتیاجات قوری دولتش را از محل همین اعتبار دو میلیون لیره ای تأمین کند. به جناب اشرف توصیه کردم همین کار را بکند.

۵- مشیرالدوله ترس و واهمه مقامات انگلیسی را از وارد کردن بعضی اشخاص (تظیر مخبر السلطنه) به کابینه اش ، کاملاً درک می کند. مع الوصف از من خواهش کرد این موضوع را خدمت عالیجناب توضیح بدهم که این کار را فقط به خاطر جلب حمایت ملیون از کابینه اش انجام می دهد. خود مخبر السلطنه زیاد میل ندارد در عضویت کابینه باقی بماند و بنابراین با مشیرالدوله قرار گذاشته که مدتی کوتاه (حد اعلای دو هفته) - به عنوان وزیر دارائی در کابینه اش باشد و در عرض این مدت (طبق دستورهای اکید که دریافت کرده) با حد اعلای صمیمیت و حسن نیت با مستر آرمیتاژ - اسمیت (مستشار کل دارائی) کار کند و سپس به عنوان استاندار آذربایجان عازم تبریز گردد که در آنجا نفوذ فراوان دارد و خودش هم مایل است این سمت را داشته باشد.

مشیرالدوله اطمینان قطعی دارد که مخبر السلطنه و دیگر رجالی که در گذشته مورد سوءظن مقامات انگلیسی بوده اند با کمال صداقت و صمیمیت با بریتانیا همکاری خواهند کرد زیرا اکنون که جنگ تمام شده (و آلمان شکست خورده) خودشان به چشم می بینند که تنها امید نجات ایران در اتخاذ همین خط مشی (همکاری نزدیک با انگلستان) است. از آن گذشته ، خود جناب اشرف به من می گفت که کوچکترین خیانت یا سوءنیت نسبت به انگلستان را از هیچ يك از اعضای کابینه اش تحمل نخواهد کرد.

از نظر گاه استعداد و ظرفیت کار ، کابینه آتی ایران (تحت ریاست مشیرالدوله) به مراتب بر کابینه قبلی مزیت خواهد داشت چونکه اعضای آن کابینه ، به استثنای وزیر خارجه (نصرت الدوله) ، افرادی ناچیز و بی اهمیت بودند که غالباً به فساد و رشوه گیری شهرت داشتند و صرفاً به لطف و تسوجه نخست وزیر (و ثوق الدوله) به مقام وزارت رسیده

۱- اشاره به آخرین جمله در پاراگراف لرد کرزن به مستر تورمن (پتگریه به سند شماره ۱۲۵) این قسمت از تلگراف مزبور مجدداً در تاریخ ششم ژوئیه ۱۹۲۰ در تلگراف شماره ۳۶۰ وزارت خارجه بریتانیا به تهران منجمله شده.

بودند .

۹- مشیرالدوله تمایلی خاص به فرستادن هیئت نمایندگی ویژه به مسکو ندارد . اما این مطلب را به طور محرمانه به من گفت که این عقیده جداً در ذهن هموطنانش رسوخ کرده که چنین هیئتی خواهد توانست مقامات شوروی را وادار به بیرون بردن عمال و نیروهای مسلحشان از خاک ایران سازد و به تباغاتی هم که شب و روز در گیلان علیه حکومت ایران جریان دارد پایان بخشد . ولی به هر حال هردومان در این باره توافق داشتیم که شورویها ممکن است چنین قولی را بدهند اما به قول خود وفا نکنند . مشیرالدوله اظهار داشت راجع به این موضوع باز هم مطالبی دارد که بعداً در باره اش صحبت خواهد کرد .

۷- جناب اشرف پیام مودت آمیز عالیجناب را که در آخر تلگرافتان آمده بود با متهای خرسندی تلقی کرد و به طیب خاطر آن قولی را که خواسته بودید به من داد (کما اینکه حقاً باید بگویم که در گذشته هم چندین بار این قول را داوطلبانه به من داده است) ولی به هر حال سوال کرد : آیا حکومت انگلستان چیز دیگری هم ، سواى این قولی که عالیجناب خواسته بودید و معظم له شفاهاً داد ، خواستار است ؟ از آنجا که دستور خاصی در این باره از عالیجناب نداشتم نتوانستم نظری ابراز کنم .

جناب اشرف قرار است امشب با کسانی که آنها را برای عضویت کابینه در نظر گرفته است مشورت و تبادل نظر بکند و نتیجه مذاکرات خود را فردا صبح به اعلی حضرت گزارش بدهد .

امید زیاد هست که جناب اشرف تا فردا شب بتواند قبول سمت نخست وزیری را رسماً اعلام دارد که بلاشک اثری فوق العاده نیک در آرام کردن وضع کنونی کشور (که حقیقتاً بحرانی است) خواهد بخشید .

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخبره شد . دو رونوشت دیگر یکی به ستاد نورپر فورث در قزوین و دیگری به دفتر مستر آرمیتاژ - اسمیث در تهران ارسال گردید .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۳۹ (= ۵۰۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

کنگراف مورخ چهارم ژولیه ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد گرن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

در این اواخر تعداد زیادی گزارشهای بسیار ناراحت کننده درباره فعالیت‌های گوناگون بالشویکها در دو طرف مرز خراسان بدستم رسیده که نشان می‌دهد در صورت بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از مشهد، بالشویکها در اندک زمانی بر ایالت خراسان چیره خواهند شد.

قطع نظر از صدمه‌ای که فقدان یک چنین ایالت مهم به ایران خواهد زد، قطع نظر از خطری که حکومت هند به علت حضور نیروهای مسلح بالشویک در آن منطقه احساس خواهد کرد، بیرون رفتن قوای مزبور از خراسان اثری فوق‌العاده بد، حتی مرگبار، در وضع سیاسی تهران خواهد بخشید.

با وصف شواهدی که بد عقیده مشیرالدوله در نقض اظهارات من (دایر به حسن نظر بریتانیا نسبت به وی) وجود دارد، سرانجام توانستم معظم‌له را قانع سازم که حکومت متبوعم آماده است فرصتی عادلانه در اختیارش بگذارد تا حسن نیت خود را عمل‌نشان بدهد و جناب اشرف بیشتر بر مبنای همین قولها و اطمینانها که به وی دادم حاضر شد ریاست کابینه ایران را بپذیرد. اما اگر قوای بریتانیا (مستقر در مشهد) اکنون فرا خوانده شوند اعتقاد او درباره اقوال و حرفهای من به شدت متزلزل خواهد شد و جداً باور خواهد کرد که ما انگلیسیها نخستین قدم را در اجرای سیاستی که رها کردن ایران به حال خودش می‌باشد برداشته‌ایم آنهم درست در لحظه‌ای که این کشور بیش از هر موقع دیگر به حضور ملموس ما درون مرزهایش نیازمند است. و اگر کار به این مرحله کشید بدترین احتمال قضیه این است که مشیرالدوله بیدرنگ استعفا بدهد و بحرانی که ایران تازه با هزار زحمت دارد از آن خلاص می‌شود دوباره، و این بار در شکلی تیزتر و خطرناکتر، آغاز گردد. و درقبال وضعی چنین دشوار، شاید دیگر ممکن نباشد سیاستمدار دیگری پیدا و اداره‌اش کرد تا کابینه‌ای جدید تشکیل دهند. نتایج پیدایش چنین وضعی در ایران، و اثرات آن در سیاستی که ما در این کشور تعقیب می‌کنیم، در ضمن گزارشهای قبلی کاملاً تشریح شده است و احتیاج به تکرار ندارد.

اما اگر بهترین امکان قضیه را در عالم خیال مجسم سازیم و به خود امیدواری بدهیم

که اوضاع به آن درجه از وخامت نرسد که به استعفای کابینه یینجامد ، باز هم تردیدی نیست که شأن و اعتبار حکومت جداً متزلزل خواهد شد و نفوذ و حیثیتشان لطمه شدید خواهد خورد آنهم در آغاز دوران زمامداری. و در اوضاع و احوالی از این گونه ، برنامه اصلاحات مالی و نظامی و به تصویب رساندن قرارداد در مجلس ، تبدیل به مسائلی خواهد شد خیلی دشوارتر از پیش .

بنابراین صحیحانه امیدوارم عالیجناب بتوانید نیروی خراسان را در همان جایی که هست نگاهدارید تا اینکه کابینه جنید لاقلاً جای پای خود را محکم سازد ، قرارداد از تصویب مجلس بگذرد ، و ایران در موقعیتی باشد که بتواند بی کمک دیگران از موجودیت و استقلال خود دفاع کند.

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، و قزوین (ستاد نورپرفورث) هم ارسال شد.

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۴۰ (= ۵۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ م. نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

گزارشهای اخیر که به دست من رسیده نشان می دهد تعدادی بالشویک مسلح در درکرانه های مختلف بهر خزر پیاده شده اند و دسته هائی دیگر از همین بالشویکها از سمت مازندران به سوی تهران در حرکتند .

این جنب و جوشها و تغییر مسیر دادن آنها نشان می دهد که بالشویکهای روسیه و حامیان ایرانی آنها خیال دارند از روبرو شدن با نیروهای ژنرال چمپین (فرمانده نورپرفورث) در متعجل احتراز کنند و جاده های شرقی گیلان را که دور از دسترس نیروی مزبور است برای پیشروی به سوی پایتخت مورد استفاده قرار دهند. وصول این گزارشها احساس عدم امنیت را در پایتخت تشدید کرده و آن را تقریباً به سرز اضطراب و وحشت همگانی رسانده است .

دولت قزاقها و ژاندانها را مأمور کرده است تا تمام گذرگاههای البرز را که منتهی به پایتخت می شود زیر نظر بگیرند. اما توان رزمی این نیروها بسیار کم است و نمی توان

امیدوار بود که در مقابل مهاجمان شمال موفقانه ایستادگی کنند مگر اینکه نیروهای نظامی بریتانیا پشتیبانشان باشند.

افتادن تهران به دست بالشویکها نه تنها مصالح انگلستان و سیاستهای ما را در ایران بکلی منهدم می‌سازد بلکه ممکن است به قتل عام اروپائیان مقیم تهران و از بین رفتن اموال و دارائی آنها بینجامد.

از این رو استعفای عاجلانه دارم که تعلیمات فوری برای ژنرال چمپین ارسال و انجام وظایف زیر به عهده‌اش واگذار شود:

۱- نه تنها از قزوین بلکه از خود تهران هم در مقابل حمله بالشویکها (از سمت شمال) دفاع کند و جلو هر گونه پیشروی قوای خصم را بگیرد.

۲- در صورتی که بالشویکها تصمیم گرفتند با نیروهای بزرگتر و مجهزتر که نیروهای بریتانیا قادر به دفع آنها نیستند به تهران حمله کنند، آنوقت با قوای تحت فرماندهی خود راههای منتهی به جنوب کشور را برای خارج کردن شاه، هیئت دولت، و اتباع اروپائی، از تهران و انتقال آنها به یکی از استانهای امن جنوبی، بازر آزاد نگهدارد. همکاری سربازان انگلیسی در حفاظت از پایتخت، نه تنها قوت قلب و اطمینان خاطر سکنه شهر را به آنها بازمی‌گرداند بلکه شأن و حیثیت بریتانیای کبیر را نیز که پس از عقب‌نشینی اخیر ژنرال چمپین از مقابل نیروهای سرخ در اتزلی، لطمه سخت دیده است به نحوی محسوس بالا می‌برد.

اصل این تلگراف مستقیماً به فرمانده کل قوای انگلیس در بغداد معابر شد و نسخه‌ای از آن که بدست عالیجناب می‌رسد رونوشت تلگراف بغداد است که نسخه ثانوی آن به ستاد نورپر فورث در قزوین ارسال گردیده است.

با احترامات نورمن

سند شماره ۱۴۱ (= ۴۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف قبلی من مراجعه فرمائید.

نخست‌وزیر (مشیرالمنون) امروز بعد از ظهر درباره وسایلی (غیر از وسایل نظامی)

۱- اشاره به تلگراف مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن (مقدم‌ترین

تلگراف) که اصل آن در مجموعه اسناد نیا آمده

که ممکن است برای ختنی کردن تبلیغات بالشویکها بکار برده شود یا من صحبت کرد.
معظم له در درجه اول برگشت روی مسئله اعزام هیئت ویژه سیاسی به مسکو
(لطفاً به پاراگراف ۶ در تلگراف شماره ۴۲۸ من مراجعه فرمائید) ۱ و همان حرف سابق
خود را تکرار کرد که افکار عمومی جداً خواستار اعزام چنین هیئتی به روسیه است. به
عقیده مشیرالدوله حتی اگر مأموریت هیئت اعزامی به شکست انجامد حکومت وی
می تواند همین عملی را که انجام داده به عنوان يك دليل عینی به چشم ملت بکشد و
بگوید تا آنجا که مقدورشان بوده از هیچ گونه اقدام لازم برای نجات کشور فروگذاری
نکرده اند.

جواب دادم نظر دولت انگلستان در این مورد (مندرج در تلگراف شماره ۱۸۲
عالیجناب) ۲ تاجائی که من از لحن آن تلگراف استنباط کرده ام مخالفت با اعزام هیئت مورد
نظر نیست بلکه اظهار اطمینان قطعی در این باره است که این هیئت کاری از پیش نخواهد
برد و شکست مأموریتش حتمی است.

به مشیرالدوله گفتم از نظر شخص من زیانی در اجرای این نقشه نیست ولی به هر
حال مطمئنم که پس از مذاکرات هیئت مزبور در مسکو، اگر هم قولها و وعده هائی داده
شود همشان در عمل نقض خواهد شد کما اینکه در گذشته نیز به کرات از این قولها داده
شده ولی هیچ وقت اینها نگردیده است. با وجود این بد نیست هیئت چندینی به روسیه اعزام
و از مقامات مسئول شوروی درخواست شود که نیروهای خود را از خاک ایران فراخوانند
و به تبلیغاتی که علیه حکومت مرکزی می شود خاتمه دهند. نخست وزیر قول داد توصیه
را بیدرنگ بکار بندد.

معظم له اظهار داشت که ریاست هیئت اعزامی به عهده سفیر کبیر فعلی ایران در
استانبول (مشاور الممالک انصاری) خواهد بود که هم اکنون در راه است و قرار شده است
شخص دیگری جای او را در استانبول بگیرد. وزیر مختار ایران در رم (حمید سیاح) نیز
برای عضویت هیئت مزبور در نظر گرفته شده است. هر دوی آنها هم روسها را خوب
می شناسند و هم زبان روسی را خوب حرف می زنند.

مشیرالدوله این مطلب را هم معرمانه به من گفت که خیال دارد عنقریب يك هیئت
سری به عتبات بفرستد بدین منظور که از مراجع تقلید شیعیان که مقیم کربلا و نجف هستند
قتوائی بگیرد دایر بر اینکه تعلیمات بالشویزم مخالف احکام اسلام است. خودم مدتی بود
می خواستم چنین اقدامی را به حکومت ایران توصیه کنم که خوشبختانه نخست وزیر به

۱- پنکریف به سند شماره ۱۲۸ (پاراگراف ۶)

۲- پنکریف به سند شماره ۴۵

ابتکار خود در این زمینه پیشقدم شده است .

جناب اشرف اظهار داشت یکی از نخستین اقدامات حکومتی ، چنانکه وعده داده ، تشکیل مجسمی از رجال و بزرگان و روحانیان کشور خواهد بود تا همه شان را در جریان وضع بحرانی کشور بگذارد و از آنها بخواهد در این لحظه حساس اختلافات و خصومت‌های شخصی را کنار بگذارند و برای دفع دشمن مشترک دست اتحاد و یگانگی بهم بدهند . معظم له این وعده را هم داد که تبلیغات ضد بالشویکی را بیدرتکه در پایتخت آغاز کند و به حکام و مأموران معلی نیز دستور بدهد عن این رویه را در استانها و شهرستانها پیش گیرند .

مشیرالدوله سپس به من اطلاع داد که پاره‌ای از جراید تهران مشغول انتشار یک سلسله مقالات هستند که گرچه به ظاهر مرام بالشویزم را تخطئه می کند اما در باطن و زیر پرده الفاظ ، اگر دست دقت بشود ، مشغول تبلیغ همان مرام است ! از آنجا که در حال حاضر دستگاه دولتی برای سانسور روزنامه‌ها وجود ندارد ، وی (نخست وزیر) تصمیم گرفته است ، به شرطی که من (وزیر مختار بریتانیا) موافق باشم ، تمام روزنامه‌های تهران را به استثنای یک روزنامه رسمی که ارگان دولت است - موقتاً تا افتتاح پارلمان توقیف کند گرچه خودش اعتراف کرده که اغلب این روزنامه‌ها که قرار است توقیف شوند به‌حقیت به آتش دیگران می‌سوزند و گرنه خود مرتکب گناهی نشده‌اند .

از بی بردن به این موضوع که مشیرالدوله جداً مایل است دست به اقداماتی بزند که آشکارا برخلاف آن عقیده‌ای است که مردم درباره اش دارند و می‌گویند مردی ضعیف‌النیس است ، به نهایت خوشوقت شدم . مع الوصف اظهار نظر کردم این اقدامی که معظم له در نظر دارد شاید در اوضاع و شرایط جاری کشور مناسب نباشد زیرا اعمالی از این گونه که نخست وزیری در نخستین روزهای زمامداری اش تمام روزنامه‌ها را توقیف کند - آنهم نخست وزیری که منعی است دوران جدید آزادی را در ایران افتتاح می‌کند - اثری بسیار بد در انحاء عمومی خواهد بخشید . از آن گذشته ، چون همه این روزنامه‌ها بالاخره روزی از توقیف درمی‌آیند ، نتیجه عمل جناب اشرف ایجاد حس انتقام در قلب مدیران آنها خواهد بود که به بعضی اینکه دوباره قلم بست گرفتند دولت را در معرض حملات و نیشهای انتقام جویانه خود قرار دهند . در این ضمن نبودن همین روزنامه‌ها از جهتی دیگر به ضرر دولت تمام می‌شود به این معنی که حکومت فعلی را از داشتن ابزارهای گرانبها برای انجام تبلیغات ضد بالشویکی محروم می‌سازد . لذا به مشیرالدوله توصیه کردم به‌جای نقشه‌ای که در نظر دارد (توقیف تمام روزنامه‌ها) بیاورد منتشر سازد و در ضمن آن به ارباب جراید هشدار بدهد هر روزنامه‌ای که از مرام و مسلک بالشویزم طرفداری یا اینکه درباره اش تبلیغ کند آنرا توقیف خواهد شد .

نخست وزیر قول داد توصیه مرا در این باره بکار بندد. مقررات حکومت نظامی قرار است کما کان در تهران ادامه یابد.
و نوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۳۲ (= ۵۰۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد هاردینگ به مستر نورمن^۱

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۵۸ شما (مورخ چهارم ژوئیه)^۲
طبق تصمیمی که حکومت بریتانیا گرفته بیرون بردن قوای نظامی ما از خراسان قریب
الوقوع است .

هاردینگ

سند شماره ۱۳۳ (= ۵۰۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد هاردینگ به مستر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ دوم ژوئیه شما^۳

۱- لرد کرون در این تاریخ به شهر اشیا Spa (واقع در جنوب شرقی بلژیک) رفته بود تا در کنفرانس بین‌المتفقین برای بررسی مسئله اخذ غرامات از آلمان مغلوب شرکت کند. در غیاب وی لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه) به کارهای جاری وزارتخانه رسیدگی می‌کرد. مع الوصف یارهای از تلگرافهای مربوط به ایران را خود لرد کرون اذاشها به تهران مخایره می‌کرد و نوشت آن را برای لرد هاردینگ می‌فرستاد.

۲- بتگرید به سند شماره ۱۳۹

۳- اصل این تلگراف (از آر میتاز اسمیت به مستر آلینفت) که توسط مستر نورمن به لندن مخایره شده و تاریخ هم ندارد در مجموعه اسناد نیامده.

لطفاً تلگراف زیر را که متضمن گزارش مکملین تانک به آرمیتاژ اسمیت است به مشارالیه برسانید. آغاز تلگراف :

« مذاکرات جاری ما با شرکت نفت در شرف پایان است. توافقی شده است که اختلافات طرفین بر مبنای تعهدات زیر حل گردد :

۱- شرکت از دعوی متقابل خود صرف نظر کند

۲- از بابت پدیه‌های معوق خود تا ماه مارس ۱۹۱۹ مبلغ ۶۹۲/۰۰۰ لیره اضافی به دولت ایران بپردازد (۱۹۲/۰۰۰ لیره از این مبلغ چند هفته پیش پرداخت شده)

۳- مبنای محاسبه حق‌السهم آینده ایران شانزده درصد (۱۶٪) از سودخالص شرکت باشد. تعویض محاسبه منافع شرکت بدقت تعریف شده است و سودی که شرکت از بابت نفتکش‌های خود بدست می‌آورد، در ترازنامه نهائی آورده نمی‌شود.

۴- پیشنهادهای قبلی ما دایر به محاسبه حق‌السهم ایران بر مبنای مقطوع از هر تن نفت استخراج شده، یا افزایش کلی حق‌السهم بر مبنای افزایش تولید، هر دو پس گرفته شد.

(پایان گزارش مکملین تانک به آرمیتاژ - اسمیت)

ما در اینجا برای مکملین تانک توضیح داده‌ایم که در قبال اوضاع جدید ایران، مذاکراتی که مؤسسه وی از جانب لورد مهرزا انجام می‌داد عجالتاً باید معوق بماند چون کابینه عوض شده است. مکملین تانک بر این عقیده است که اگر مجدداً اختیارات تام به وی داده شود به‌زودی می‌تواند مذاکرات را خاتمه دهد. حل نهائی این قضیه (بر مبنای مواد فوق) مسلماً به سود ایران است کما اینکه هر نوع تأخیری در این باره به مصالح ایران لطمه می‌زند.

هاردینگ

سند شماره ۱۲۴ (= ۵۰۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد کورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۷۴ من^۲

۱- مسرو ویلیام مک کلین تانک (William Mac Clintock) - از اعضای مؤسسه حسابرسی نامهن - مک کلین تانک و شرکاء (در این تاریخ به نمایندگی از طرف دولت ایران مشغول انجام مذاکراتی با شرکت نفت ایران و انگلیس برای حصول مطالبات معوق ایران از شرکت من بود.

۲- تلگراف مورخ نهم ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد کورن (مقدم بر این تلگراف)

که اصل آن در مجموعه اسناد نامهن

اکنون مذاکرات و تبادل نظرهای خود را با مستشاران نظامی و مالی بریتانیا در ایران (ژنرال دیکسن و مستر آرمیناژ - اسمیت) درباره اعزام قوای دولتی به مازندران و نتایج احتمالی آن، پایان رسانده‌ام. وزارتخانه‌هایی که این دو مأمور عالی‌رتبه انگلیسی به‌عنوان مستشار در آنها انجام وظیفه می‌کنند (وزارتین جنگ و دارائی) در این قضایا - اعزام قوا به شمال - ذینفع و ذی‌علاقه‌اند.

ژنرال دیکسن بر این عقیده است که گرچه نیروهای قزاق به تنهایی برای قلع و قمع بالشویک‌های آن استان کافی است، ولی اگر هم‌زمان (با) حمله قزاقها به مازندران، سربازان نورپرفورث نیز (در اجرای پیشنهادی که فرمانده نیروی قزاق کرده است) از قزوین به سوی رشت پیشروی کنند این اقدام آنها کمک بزرگی به عملیات نظامی شمال خواهد کرد و به حقیقت نتایجی بسیار مهمتر از نتایج حمله قزاقها خواهد داشت. فرمانده نورپرفورث به هر حال اعلام کرده است که بی‌کسب اجازه قبلی از مقامات بالاتر نمی‌تواند در این عملیات شرکت کند. از این لحاظ خیال دارم از مرکز نظامی بغداد درخواست کنم اختیارات بیشتری به وی تفویض کنند تا وظایف خود را طبق مقتضیات محلی انجام دهد.

این نکته را نیز باید اضافه کنم که فرمانده نورپرفورث در جواب تلگراف شماره ۳۶۸ من^۲ (که اصل آن به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق و رو نوشتش به فرمانده نورپرفورث مغایره شده) چنین اظهار عقیده کرده است که قوای تحت فرماندهی وی اگر در همان محلی که هستند باقی بمانند خیلی بیشتر به درد می‌خورند تا اینکه به رشت گسیل گردند. جناب اشرف نخست‌وزیر هم عین این عقیده را که تصور می‌کنم ژنرال استراسلسکی (فرمانده کل نیروی قزاق) در ذهنش کاشته بود پیش من ابراز کرد.

ژنرال دیکسن با پیشنهادی که مشیرالدوله (حالا به ابتکار خود یا به تلقین ژنرال استراسلسکی) کرده دایربراینکه از بریگاد مرکزی در لشکرکشی به شمال استفاده شود، به چندین دلیل (که همه آنها به نظر من معقول و وارد است) مخالفت کرده.

نسبت به جنبه‌های مالی این موضوع (لشکرکشی به مازندران) آشکارا می‌توان دید که آن مساعده ماهیانه دولت ایران، با توجه به افزایش احتمالی حقوق قزاقها (که در

۱ - نورپرفورث (مأخوذ از حروف اول کلمات North Persia Force که در این مجموعه به نیروی انگلیسی مستقر در شمال ایران، ترجمه شده است) پس از حمله بالشویکها به رشت و انزلی، به منطقه متجیل عقب‌نشینی کرده و در آنجا موضع گرفته بود. این نیرو بخشی از تشکیلات نظامی بریتانیا در عراق به‌شمار می‌رفت و به همین دلیل فرامین خود را از ستاد فرماندهی بریتانیا در بغداد دریافت می‌کرد. مترجم

تلگراف شماره ۳۵۶۳ عالیجناب تصویب شده است) تکافوی مخارج لشکرکشی را نخواهد کرد درحالی که دولت ایران، به دلایلی که قبلاً به استحضارتان رسیده، حاضر نیست نیازهای فوری خود را از محل وام دومیلیون لیره ای تامین کند.

لذا مستشار مالی پیشنهاد می کند که مبلغ مورد نیاز برای تامین هزینه های ضروری این لشکرکشی از دو محل زیر (به تضمین ما) در اختیار دولت ایران قرار گیرد:

۱- اعطاء مساعدت جداگانه از طرف دولت بریتانیا به حکومت ایران که بعداً، اگر لازم شد، از محل وامهای اضافی که بناست تحت قرارداد ۱۹۱۹ به ایران داده شود کسر گردد.

۲- اعطاء وام به دولت ایران از منابع مالی خصوصی نظیر بانکه شاهی انگلستان.

تصور می کنم انتخاب هر کدام از این دو منبع، رضایت دولت ایران را فراهم سازد.

مستشار مالی با این نظر که رقم قطعی مبلغ مورد نیاز قبلاً تعیین گردد مخالف است زیرا مبالغی که در آتی لازم خواهد شد قابل پیش بینی نیست. از این جهت پیشنهاد می کند که در قرارداد اعطاء کمک مالی، همین اندازه تصریح گردد که مبالغی که دولت ایران برای تامین مخارج زیر لازم دارد در اختیارش قرار خواهد گرفت:

۱- هزینه حمل و نقل قوا و مهمات به جبهه
 ۲- پرداخت اضافی به قزاقها (همان مأخذی که در گذشته نیز به هنگام شرکت در عملیات جنگی دریافت می کرده اند).

به عقیده مستشار مالی هیچ مبلغ دیگری نباید (به عنوان هزینه عملیات جنگی) در اختیار دولت ایران قرار گیرد مگر اینکه مستشاران انگلیسی وزارت جنگ لزوم آن را تأیید و تصدیق کنند. ربح این وامها در کمیسیونی مشترک مرکب از مستشاران مالی و نظامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تکلیفش در همان کمیسیون تعیین خواهد شد.

۱- اشاره به تلگراف مورخ هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن. در این تلگراف وزیر خارجه بریتانیا به مستر نورمن اطلاع می داد که دولت معبوعش تصمیم دارد در عرض سه ماه آینده از درآمد گمرکات کرمانشاه، سیستان، و جنوب ایران (که به عنوان وثیقه در اختیار دولت بریتانیا قرار دارد) ماهانه بیش از چهل هزار لیره بر ندارد تا اینکه وام اعطاء شده توسط بانک شاهی به حکومت ایران (که قرار است در چهارده قسط یکصد هزار تومانی پرداخت شود) کلاً استهلاک گردد.

بشکرید به سند شماره ۱۳۷ (زیر نویس شماره ۴)

تصمیم دارم نظراتی را که در این تلگراف به استحضارتان رسانده‌ام ضمن نامه‌ای به اطلاع مشیرالدوله هم برسانم چون خود معظم‌له کاملاً از این موضوع آگاه است که ترتیب اتردادن به پیشنهادهای ایران (برای دریافت کمک مالی) در مرحله آخر به رضایت دولت بریتانیا احتیاج دارد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، به بخش سیاسی فرماندهی قوای بریتانیا در عراق، و به ستاد نورپرفورت (در قزوین) نیز مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۴۵ (= ۵۰۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشتی که مستر جرج چرچیل برای استفاده مستر همزورث (معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس) تنظیم کرده است.

محرمانه

وزارت امور خارجه

نهم ژوئیه/ ۱۹۲۰

طی ماه ژوئن تغییری کامل در وضع ایران صورت گرفت. احمدشاه قاجار (که تقریباً ده ماه در اروپا بود) در دوم ماه ژوئن به تهران بازگشت و اندکی پس از ورودش معلوم شد که جدآ تصمیم دارد نخست‌وزیر خود و ثوق‌الدوله را از کار برکنار سازد. این سیاستمدار ایرانی همان کسی است که قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلستان امضا کرد.

در اواسط ماه مه (تقریباً دو هفته پیش از بازگشت شاه به ایران) سربازان بالشویک در انزلی پیاده شدند. و ثوق‌الدوله از انگلیسیها تقاضای کمک کرد تا این مهاجمان را دفع کند ولی به خواسته‌اش ترتیب اثر داده نشد. مقامات مسئول کشور ما به جای اینکه از او حمایت کنند تصمیم گرفتند اولاقوای نظامی بریتانیا را از منطقه شرق ایران (ایالات خراسان و سیستان) فراخوانند و ثانیاً نیروهای نظامی مستقر در شمال ایران (نورپرفورت) را که اکنون با بالشویکهای مسلح روبرو شده بودند از انزلی به قزوین انتقال دهند.

در این ضمن وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران (مستر نورمن) که جانشین سرپرسی کاکس شده بود روز دهم ژوئن ۱۹۲۰ استوار نامه خود را به احمدشاه تقدیم کرد. وی یکی دو روز پس از آغاز کار به این نتیجه رسید که پشتیبانی از و ثوق‌الدوله (که در این تاریخ بینهایت منفرور شده بود و خود نیز اصرار داشت از کار کناره‌گیری کند) عملی است

بیهوده . وی (وثوق الدوله) جداً تصمیم به استعفا گرفته بود:

(الف) - زیرا شاه از او خوشش نمی آمد

(ب) - زیرا شاه حاضر نبود از او پشتیبانی کند

(ج) - زیرا معظم له (وثوق الدوله) بیمار بود و زحمات دوران زمامداری خسته اش

کرده بود .

در عرض این مدت (از دهم ژوئن بعد) مستر نورمن چندین بار با اعلی حضرت (سلطان احمد شاه قاجار) ملاقات و راجع به مسائل مهم کشور با ایشان گفتگو و تبادل نظر کرده است. در یکی از این ملاقاتها (که در ۲۵ ژوئن صورت گرفت) اعلی حضرت و وزیر مختار انگلیس وضع بحرانی کشور را به طور کامل و بی پرده مورد مذاکره و بررسی قرار دادند.

سرانجام وثوق الدوله استعفا داد و مشیرالدوله جانشینش شد . این مرد جزء آن دسته از سیاستمداران ایرانی است که تحت تاثیر تعلیمات و اندیشه های غربی قرار دارند . اما فطرتاً ضعیف النفس است و آن عزم راسخ و قدرت تصمیم گیری را که لازمه زمامداری در یک چنین روزهاست ندارد . سیاستی که او ظاهراً تعقیب می کند عبارت است از:

(الف) - ادامه همکاری ایران و انگلیس بر مبنای قرارداد ۱۹۱۹

(ب) - تشکیل مجلس شورای ملی ایران و تعیین تکلیف قرارداد در مجلس

(ج) - اعلام این موضوع که قرارداد ، تا موقعی که از تصویب مجلس آتی ایران

نگذشته ، معوق و موقوف الاجراست .

(د) - حکومت کردن در ایران طبق موازین دموکراسی و بر مبنای قانون اساسی کشور

که لازمه اش افتتاح مجلس است.

(ه) - ایجاد محیویت ملی برای حکومتش با وارد کردن میلیون بدسابقه به کابینه ای

که در حال تشکیل است.^۱

در این ضمن بالشویکها خود پایتخت را مورد تهدید قرار داده اند . قوای تازه نفس آنها (به تعداد زیاد) در کرانه های جنوبی بحر خزر پیاده شده اند و به قصد کمک کردن به ناراضیان معالی که میرزا کوچک خان رهبر جنگلی ها یکی از آنهاست در امتداد جاده کوهستانی (طبق نقشه ضمیمه) مشغول پیشروی هستند.^۲

نتیجه این اوضاع ، پیدایش وحشت عمومی در پایتخت و رخت سفر بستن بسیاری

۱ - منظور از « میلیون بدسابقه » آن گروه از وطن پرستان ایرانی است که در زمان جنگ به ساز روس و انگلیس نرقصیده بودند و نامشان در لیست سیاه سفارت انگلیس قرار داشت . مترجم

۲ - این نقشه (که ضمیمه گزارش اصلی بوده) در مجموعه اسناد چاپ نشده است.

از ساکنان تهران است که سعی کوشند پیش از ورود بالشویکها به پایتخت خود را نجات دهند .

مستر نورمن عاجلانه از حکومت بریتانیا درخواست کرده است کمکهای نظامی در اختیار ایران قرار گیرد و به فرمانده نورپرفورث درقزوین دستور داده شود که در صورت لزوم به کمک توای نظامی ایران بشتابد. سربازان ایرانی (مستقر در پایتخت) قابل اطمینان نیستند و بنابراین ممکن است اعزام دسته‌هایی از سربازان انگلیسی به تهران (برای نظارت در امر تخلیه اتباع اروپائی) ضرورت پیدا کند .

این را هم باید اضافه کنم که چنین وضعی (به خطر افتادن پایتخت) پدیده‌ای کاملاً نوین در ایران نیست و به همین دلیل جای امید باقی است که طوفانی که اکنون برخاسته پس از چندی فرونشند و اوضاع کشور تا پائیز به حال عادی برگردد.

تکمیل انتخابات کشور و افتتاح مجلس شورای ملی احتمالاً در عرض سال جاری مقدور نخواهد بود و به هر حال تقریباً مسلم است که عمر کابینه مشیرالدوله تا آن موقع (تاریخ افتتاح مجلس) وفا نخواهد کرد. ترکیب کابینه بعدی و سرنوشت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس احتمالاً بستگی خواهد داشت به میزان قدرت نظامی که بتوانیم عملاً در ایران نشان بدهیم و به میزان کمک مالی که آماده‌ایم در اختیار حکومت ایران بگذاریم .
ج . پ . چرچیل .

سند شماره ۱۴۶ (= ۵۰۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ دهم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن (از اشپا)

به لرد هاردینگ (در لندن)

مهم و فوری

جناب لرد

این تلگراف را امروز تحت شماره ۱ مستقیماً به تهران (به مستر نورمن) مخابره کردم . آغاز تلگراف :

عطف به تلگراف شماره ۳۰۳ شما

متأسفانه برایم مقدور نیست از حکومت انگلستان بخواهم که پرداخت مقرری شاه

۱ - منظور تلگراف مورخ ششم ژوئیه مستر نورمن به لرد کرزن است که اصل آن در

مجموعه اسناد نیامده .

را ادامه دهند. قطع نظر از اینکه پرداخت مقرری مزبور دقیقاً به این دو شرط بستگی داشت که ایشان وثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارند و صحیحانه از او حمایت کنند - شرایطی که خودتان می دانید هیچ کدام ایفا نشده - خود این سیاست که ما مقرری ماهیانه به پادشاهی که روابط نزدیک با کشورش داریم پردازیم به این منظور که وفاداری او را نسبت به مصالح انگلستان یا حمایتش را از قراردادی که میان دو کشور بسته شده است جلب کنیم. چنین سیاستی به نظر من از بیخ و بن خطاست.

اگر با ادامه این مقرری قیامت تلویحی عمل خود را که رشوه دادن به پادشاه یک کشور مستقل است ندیده بگیریم آنوقت معلوم نیست چه گونه ، و به چه عذری ، می توانیم پرداخت آن را در آئیه متوقف سازیم.

شاه ایران خوشبختانه به آن درجه از فلاکت و تنگنستی نرسیده است که محر معاشش از همین رهگذر باشد و خودش هم اخلاقاً نیاید چنین انتظاری داشته باشد که ما برای جلب وفاداری اش در مسئله ای که پیش از مصالح ما حافظ منافع خود اوست حق العمل نقدی پردازیم .

اگر این تصمیمی که گرفته ایم (و عوض شدنی نیست) احساسات حسنه معظم له را نسبت به ما تغییر دهد البته جای تاسف است. اما اگر معیار وفاداری و اخلاص معظم له نسبت به انگلستان همین پولهای است که از ما می گیرد ، پس چه بهتر که دوران این وفاداری هر چه زودتر پایان یابد و تکلیف هر دو طرف روشن گردد .

خیلی مایلم هر نوع کمکی را که از دستم برآید در اختیارتان قرار دهم. اما فشار آوردن به من برای قبول پیشنهادی که خودتان (با توجه به مکاتبات اخیرمان) بهتر می دانید پذیرفتنش محال است ، اصراری است بیهوده .

کرزن

سند شماره ۱۴۲ (= ۵۰۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم ژولیه ۱۹۳۰ لودهاردینگک به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۳۳۶ من (مورخ هفتم ژانویه)

شرکت نفت ایران و انگلیس خیلی عجله دارد مذاکرات جاری خود را با حکومت

ایران برای تصفیه مطالبات معوق بیابان رساند و برای نیل به این مقصود پیشنهاد کرده است که شاهزاده فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) گزارش این مذاکرات را به تهران بفرستد و از دولت متبوعش اجازه بخواهد که متن نهائی موافقت‌نامه را شخصاً در لندن امضا کند.

ما با این پیشنهاد مخالفت کرده و به جای آن از شرکت خواسته‌ایم خودشان رأی، اگر لازم تشخیص داده شد، خلاصه‌ای از قرارداد مورد نظر را برای مستر آرمیتاژ اسمیت در تیران تلگراف کنند و از او بخواهند که متن تلگراف را تسلیم دولت ایران کند. پس در صورتی که مقامات مسئول تهران با منترجات آن موافق بودند به هر کسی که خواستند اجازه بدهند تا متن کامل قرارداد را در لندن امضا کنند.

لطفاً هر چه زودتر با تلگراف پاسخ دهید که آیا مستر مک کلین تاك اطلاعات کافی در اختیار مستر آرمیتاژ - اسمیت قرارداد است تا او بتواند حکومت ایران را در این باره (امضای قرارداد) رهنمائی کند؟ وی (مک کلین تاك) این مذاکرات را به نمایندگی از طرف دولت ایران با شرکت نفت انجام داده است ولی ما نمی‌دانیم آیا خلاصه مورد نظر (که طبق پیشنهاد ما قرار است به تهران مخابره شود) برای تفهیم کل قرارداد به حکومت ایران کافی است یا نه؟ و در صورتی که احتیاج به تنظیم خلاصه‌ای دیگر، یا ارسال متن کامل قرارداد به تهران، باشد آن را را نیز اطلاع دهید.

هاردینگ

سند شماره ۱۴۸ (= ۵۱۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژوئیه لرد گورن (ازاشیا)

به لرد هاردینگ (در لندن)

جناب لرد

تلگراف زیر را که رونوشت آن برای عالیجناب ارسال می‌شود امروز تحت شماره ۲ به تهران مخابره کرده. آهاز تلگراف:

« در توافقی که میان دولتین بریتانیای کبیر و شوروی به عنوان شرط قبلی برای اوسر گرفته شدن مذاکرات لندن به عمل آمده است، شورویها رسماً تعهد کرده‌اند از هر گونه عمیبات نظامی علیه مصالح انگلستان و امپراطوری بریتانیا اجتناب ورزند. این تعهد را ما مخصوصاً برای حفاظت مرزهای ایران از شورویها گرفته‌ایم و فعوای آن قاعدتاً باید توسط دولت ایران را از آنکه می‌ادا قوای مسلح بالشویک به مازندران یا خراسان حمله کنند

نسکین بخشید. اشکال عمده ما در حال حاضر این است که نمی توانیم بالشویک ایرانی را از بالشویک روسی (یا تفنگازی) تمیز بنهیم.
نگاه کنید به آن تلگرافی که خودتان چند روز پیش تحت شماره ۴۶۴ به من مخابره کرده اید.

سند شماره ۱۲۹ (= ۵۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژوئیه ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد.

عطف به تلگراف شماره ۴۸۲ من^۲

اوضاع نواحی شرقی ایران جداً ایجاب می کند که قوای نظامی ما تا چند ماه دیگر در خراسان بمانند.

مقاصد دقیق بالشویکها در ترکستان و ماوراءالنهر معلوم نیست ولی شخصاً بر این عقیده استوارم که فقط بودن سربازان ما در خراسان مانع از حمله آنها به ایران از سوی مرزهای شرقی این کشور است.

آنها (قوای مسلح سرخ) احتمالاً از شماره سربازان و مواضع قوای ما آگاهی دارند ولی دیگر نمی دانند که مقامات نظامی بریتانیا تا چه حد برای تقویت این قوا آماده اند و احتمالاً همین بی اطلاعی از تصمیم ما باعث ایجاد رعب و وحشت در خاطرشان شده است که مبادا قوای نظامی بریتانیا قصد حمله به ترکستان را داشته باشند. از این جهت موضع دفاعی اتخاذ کرده اند و جرئت نمی کنند به داخل مرزهای ایران پیشروی کنند.

در این جو ابهام و انتظار، و میان پیش بینی های مختلف، محتملتر از همه این است که مقامات بالشویکی ترکستان راهزن معروف و بدنام این منطقه خداهوردی را که اخیراً

۱- هنگامیکه به سند شماره ۱۲۹ (زیرنویس شماره ۱) در این تلگراف مستر نورمن به لرد کورن گزارش داده بود که نخست وزیر ایران (مشیرالدوله) هنگام مذاکره با وی درباره خروهای متخاصم که در این چند روز اخیر در مشهدس (یا پلسر) پیاده شده اند درباره هویت آنان اظهار تردید کرده و گفته است:

« این عده احتمالاً بالشویکهای ایرانی هستند نه بالشویکهای روسی... »

۲- منظور تلگراف مورخ هفتم ژوئیه مستر نورمن به لرد کورن است که اصل آن در مجموعه

اسناد نیامده.

بالشویک شده و کمیسر آنها در خراسان است به فرماندهی نیروهای مسلح سرخ منصوب و وادارش کنند تا در رأس نیروی مرکب از بالشویکهای ایرانی که از ترکستان و ماوراءالنهر جمع آوری شده است به داخل مرزهای ایران حمله کنند.

تا موقعی که قوای نظامی ما در خراسان هستند به راحتی می توان در مقابل چنین حمله ای ایستادگی کرد و مهاجمان را عقب راند. و اگر بالشویکهای ترکستان شکست سختی از ما بخورند دوستان روسی آنها دیگر جرئت نخواهند کرد پای انتقام به میان گذارند و شکست خوردگان را یاری دهند. اما اگر قوای نظامی بریتانیا خراسان را ترک کنند و پس از رفتن آنها بالشویکها به درون مرزهای ایران بتازند، اثرات چنین حمله ای هم برای ایرانیان و هم برای خود ما بیهایت شوم و بدفرجام خواهد بود زیرا ایران در حال حاضر درآمد سه ابالت مهم خود آذربایجان و گیلان و مازندران را (که صحنه شورشهای محلی است) از دست داده است و اگر عواید خراسان و سیستان را هم از دست بدهد انجام اصلاحات مالی در این کشور مطلقاً امکان ناپذیر خواهد شد. و نه تنها منابع مهم عایدی کشور از دست خواهد رفت بلکه موج تبلیغات بالشویکی سراسر ایران را فرا خواهد گرفت و موقعیت بالشویکها آن چنان قوی خواهد شد که بتوانند تهران را از سمت شرق و شمال کشور مورد تهدید قرار دهند و ارتباط نیروهای مسلح ایرانی را که مشغول عملیات نظامی برای قلع و قمع متعسران هستند با بقیه کشور قطع کنند.

سرانجام کار به جایی خواهد کشید که اصفهان نیز در معرض تهدید بالشویکها قرار گیرد و در چنین وضعی تنها راه عقب نشینی که به روی حکومت ایران و خود ما باز می ماند همان جاده همدان - کرمانشاه - قصر شیرین - بغداد است که می تواند در وضع اضطراری برای تخلیه تهران و انتقال شاه، هیئت دولت، و سفارت انگلیس، به جنوب کشور مورد استفاده قرار گیرد.

سرکنسول ما در مشهد، و رئیس بانک شاهی خراسان، هر دو ناچار به ترک محل کار خود خواهند شد و دیری نخواهد گذشت که سرکنسول بریتانیا در سیستان و رئیس بانک شاهی بیرجند نیز مجبور به تبعیت از این عمل و خروج از خطه سیستان گردند.

حیثیت سیاسی ما نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر مشرق زمین لطمه خواهد دید و دیری نخواهد گذشت که سروکله بالشویکها در مرزهای هند پدیدار گردد. رویه ای که افغانستان در قبال این وضع اتخاذ خواهد کرد در حال حاضر نامعلوم است ولی در این باره تردیدی نیست که افغانها نیز سرانجام به جبهه ای که احتمال بردش بیشتر است خواهند پیوست. سرکنسول بریتانیا در مشهد که لحن گزارشهایش روز بروز بدبینانه تر و یأس آمیزتر می شود عین نظر مرا دارد و رئیس بانک شاهی بریتانیا در تهران همین دیروز به من می گفت در صورتی که قوای نظامی انگلیس سرانجام تصمیم گرفتند خراسان را ترک کنند او ناچار

خواهد شد شعبه بانك را در مشهد احتیاطاً برچیند و این کار را به مراحل خواهد کرد اعم از اینکه بالشویکها حمله خود را به خراسان بیدارنگه پس از خروج نیروهای بریتانیا آغاز کنند یا اینکه آن را به فرصتی دیگر موکول سازند.

رونوشتهایی از این تلگراف به قزوین و ستاد فرماندهی قوای بریتانیا در بغداد مخابره شد.

یا احترامات : فوراً

سند شماره ۱۵۰ (= ۵۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد هاردینگ به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۷۵ شما (مورخ نهم ژوئیه) ۱

وزارت جنگ به فرمانده نورپر فورث اجازه نداده است با قوای خود به سوی رشت پیشروی کند. مسئولان این وزارتخانه معتقدند که آغاز یک چنین عملیات جنگی تنها نتیجه اش تمدید تعهدات نظامی انگلستان به مدتی نامحدود خواهد بود بی آنکه در این ضمن بتوان امید داشت که از این عملیات نتیجه قطعی حاصل گردد.

نظر وزارت جنگ به اطلاع فرماندهی بریتانیا در بغداد نیز رسیده است.

هاردینگ

سند شماره ۱۵۱ (= ۵۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم ژوئیه ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۷۷ عالیجناب ۲

لطفاً تلگراف وابسته نظامی ما را که تحت مشخصات : ۳۶/ث (مورخ هیجدهم ژوئیه ۱۹۲۰) به وزارت جنگ مخابره شده است و من به طور کلی با آن موافقم ملاحظه

۱- بنگرید به سند شماره ۱۴۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۰ (سند قبلی)

بفرمائید.^۱

ترتیب اثر دادن به مفاد این تلگراف کمک بزرگی به توفیق سیاست ما در ایران خواهد کرد و با در نظر گرفتن قول و قرارهایی که در تلگراف شماره ۵۵ عالیجناب (مخبره شده از اشپا به لندن) به آنها اشاره شده است^۲ خطرناشی از بکار بستن توصیه های مندرج در تلگراف وابسته نظامی چندان زیاد نخواهد بود مخصوصاً اگر حکومت بریتانیا وسایلی در اختیار داشته باشد (کما اینکه به عقیده من دارد) که شورویها را مجبور به حفظ قولشان سازد چونکه در غیاب بالشویکهای روسی، دشمنانی که سر بازان انگلیسی با آنها روبرو می شوند مشتی چریکهای ناچیز هستند که شکست دادنشان هیچ کاری ندارد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، به ستاد فرماندهی قوای بریتانیا در بغداد، و به قزوین (ستاد نورپر فورث) هم ارسال شد.^۳

با احترامات، نورمن

نظر لرد هاردینگ

امینوارم وزارت جنگ در تصمیمات سابق خود تجدید نظر کند. اما وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش انگلیس در گذشته آن قدر کوتاه بینی از خود نشان داده اند که در این مورد هم گمان نمی کنم با نظر وابسته نظامی مان در تهران موافقت کنند. اگر در موقعش دورانندیشی به خرج داده و دریای خزر و خط دفاعی باطوم - بادکوبه را از دست نداده بودیم هیچیک از این عواقبی که اکنون گرفتارش هستیم به وقوع نمی پیوست.

هاردینگ

نظر لرد کوزن

تابعال مسلماً باید تشخیص داده باشیم که وزارت جنگ ما به قدر سرسوزنی اهمیت برای ایران قایل نیست. البته باید تصدیق کرد که عقب نشینی قوای بریتانیا از انزلی ورشت خطی احتمالاً نه بود. اما رسم معمول وزارت جنگ این است که پس از ارتکاب این گونه

۱- از این تلگراف اثری در آرشیوهای وزارت خارجه بدست نیامد.

۲- ویراستار انگلیسی اسناد

۳- بنگرید به سند شماره ۱۴۸

۳- در حاشیه این تلگراف لرد هاردینگ (معاون وزارت خارجه) و لرد کوزن (وزیر خارجه) هر دو اظهار نظر کرده اند.